

مطالعه و بررسی نهادهای کیفی سنتی ایرانی در قوم بختیاری عقیل سلطانیپور^۱

چکیده

پژوهش حاضر به صورت کتابخانه‌ای با کنکاش در کتب و مقالات مختلف در حوزه فرهنگ و تاریخ ایل بختیاری به شناسایی و بررسی مجازات کیفی سنتی ایرانی در قوم بختیاری از جمله خون‌بس، خون و چوب، سوگند، خون و کالات و تقاص پرداخته است. با توجه به اینکه منشأ این نهادها عرف و ساختار جامعه همگرای بختیاری است و به دلیل آن که هنوز شاکله اصلی این جامعه همبسته به قوت خود باقی است، به نظر می‌رسد که احیاء و اصلاح هر کدام از این نهادها بر اساس نیاز جامعه می‌تواند گام مؤثری در راستای اهداف عدالت‌ترمیمی باشد.

کلید واژگان: قوم بختیاری، نهاد کیفی، میانجی‌گری، خون و کالات، خون‌بس.

مقدمه

بررسی نهادهای کیفری سنتی ایرانی در قوم‌بختیاری یک نوع جامعه‌شناسی کیفری است که به بررسی نهادهای کیفری و کارکرد آنها می‌پردازد. جامعه‌شناسی کیفری، یعنی مطالعه فرآیند تولد، شکل‌گیری، کارکرد و عملکرد نهادهای کیفری متولی اجرای احکام کیفری (زندان، بازداشتگاه و مؤسسه‌های مشابه، مددکاری اجتماعی و...)؛ به طور کلی تحلیل تصمیمات قضایی آثار مجازات‌ها در جامعه و غیره است. در جامعه‌شناسی کیفری، کلیه تأسیسات حقوق کیفری و نظام کیفری، از منظر جامعه‌شناسی، مورد بررسی، مقایسه، برآورد و نقد قرار می‌گیرند. پس اگر عنوان جامعه‌شناسی حقوقی نیز به کار برده شود، مترادف با جامعه‌شناسی کیفری خواهد بود؛ به این ترتیب، برخلاف جامعه‌شناسی جنایی (جرم)، جامعه‌شناسی کیفری به دنبال علت‌شناسی جرم نیست بلکه در واقع حیات اجتماعی قوانین و مقررات کیفری و تکوین نهادهای حقوق کیفری و آثار اجتماعی آنها را بررسی می‌کند.

به بیان دیگر، حیات اجتماعی نهادهای حقوق کیفری و آثار این نهادها در جامعه و سرانجام آثار اجتماعی عملکرد این نهادها بررسی می‌شود؛ بنابراین، تولد، سپس رشد، جریان و افول و به طور کلی سرنوشت نهادهای حقوق کیفری در جامعه مطالعه می‌شود. بدین‌سان می‌توان گفت جامعه‌شناسی کیفری، شاخه‌ای از جامعه‌شناسی حقوقی است به این معنا که کلیه نهادهای کیفری در واقع نخست یک امر عرفی، نهاد و سازکار اجتماعی بوده، سپس قانون‌گذار رنگ حقوقی به آنها داده است و جنبه رسمی و ضابطه‌مندی پیدا کرده و ضمانت اجرا دار شده است. (صالحی، ۱۳۹۲: ۷-۸).

مسئله اصلی در این پژوهش، بررسی نهادهای کیفری سنتی ایرانی موجود در فرهنگ بختیاری است که به دلیل عرف و ساختار جامعه بختیاری در گذشته و احیاناً در حال حاضر کارایی داشته‌اند. این پژوهش مشمول آن دسته از نهادهایی می‌شود که به نوعی در امور کیفری چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم اثربخش هستند. به عنوان مثال نهادهایی چون میانجی‌گری، خون‌بس، تقاص، کالات مستقیماً با امور کیفری در ارتباط هستند اما نهادی مثل خون و چوب که هدفش اتحاد طوایف و حفظ تعادل قدرت بین آنهاست، به صورت غیرمستقیم از وقوع اختلاف و درگیری‌ها جلوگیری می‌کند. به عنوان مثال در خصوص نهاد پویای میانجی‌گری، حتی امروزه نیز به اهمیت آن واقفند و در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در مواد ۸۴-۸۳، ۸۲، ۸۱ به طور صریح و ضمنی به آن اشاره شده است.

بنابراین، این پژوهش با استفاده از تأیید قانون‌گذار بر اصل میانجی‌گری - به عنوان یک نهاد مردمی- و پذیرش اهمیت و کارایی آن به دنبال برجسته کردن این نهاد است. به نظر می‌رسد یکی از امتیازات موجود، وجود جامعه همگرا و ساختارمند بختیاری است که اگر چه نسبت به گذشته تغییرهایی داشته اما به هر حال شاکله اصلی آن پایدار است و می‌توان از همین ظرفیت موجود استفاده کرد و افراد بزرگ و خیراندیش و صاحب نفوذ را برای ایفای این نقش آماده کرد؛ نقشی که متأسفانه مدتی مغفول مانده است. امروزه سیر پرونده‌های گوناگون در دادگاه‌ها بسیار متراکم است که افزون بر ایجاد اطاله دادرسی، موجبات صدور آرای کم دقت و یا بروز تنش‌های جدید را فراهم می‌کند. دیگر نهادی که می‌توان به تقویت آن پرداخت، نهاد خون و کالات است. در پی این رسم هم‌تباران به محض اطلاع از وقوع اتفاقی که دیه‌ای بر گردن یکی از آنهاست، هر کس در حد توان خویش مساعدت می‌کند و فرد مجرم را از این چالش رها می‌کنند. در دو مورد فوق می‌توان رگه‌های عدالت ترمیمی را مشاهده کرد؛ هم در عملکرد میانجی‌گران محلی و هم در خون و کالات که همیاری و احساس مسئولیت جمعی باعث بازگشت فرد به جامعه می‌شود.

در رابطه با موضوع بررسی نهادهای کیفی سنتی ایرانی در قوم بختیاری تاکنون هیچ پژوهشی مشخصاً و مستقلاً انجام نشده است که نهادهای مؤثر کیفی را از بُعد جامعه‌شناسی کیفی بررسی کند و موضوع را به صورت تخصصی مورد بحث و کنکاش قرار دهد. اگر پژوهشی نیز صورت گرفته، عموماً به شکل تاریخی تنها به یکی از نهادها پرداخته است؛ مثلاً در خصوص نهادهای خون‌بس و خون و چوب تحقیقاتی پیشتر انجام گرفته است اما در این پژوهش تمام نهادها در کنار یکدیگر و از منظر جزایی مورد بررسی قرار داده شده‌اند. به هر حال با توجه به تحقیقات و بررسی‌هایی که انجام گرفت، تنها در کتب تاریخی با موضوعات سیاسی و فرهنگی، سفرنامه‌ها، خاطرات بزرگان بختیاری، مسافران و انسان‌شناسان داخلی و خارجی می‌توان شمه‌ای از این آداب و رسوم را که حسب مورد دارای ریشه جزایی هستند، مشاهده کرد؛ به عنوان مثال جن راف گارثویت در سال ۱۹۸۳م در کتاب بختیاری در آئینه تاریخ به ترجمه مه‌راب امیری در سال ۱۳۷۵ نشان داد که در ساختار سیاسی اجتماعی بختیاری‌ها نحوه رسیدگی به اختلافات مردمی را کدخدایان و خوانین چگونه انجام می‌داده‌اند. همچنین به نمونه‌ای از رسم سگ‌کشون اشاره کرده است (گارثویت، ۱۳۷۵).

محمدرضا صدق‌گویا در سال ۱۳۴۲ در مقاله «خون‌بس» به بیان چگونگی شمول و نحوه اجرای این رسم پرداخته و به ضرورت حفظ سنت‌ها اشاره کرده است (صدق‌گویا، ۱۳۴۲). بیژن کلکی

در سال ۱۳۵۲ در مقاله «بختیاری‌های دهکده پاگچ» به نقش کدخدا در رسیدگی به امورات روستا اشاره می‌کند (کلکی، ۱۳۵۲). اصغر کریمی در کتاب «سفر به دیار بختیاری» در سال ۱۳۶۸ که حاصل خاطرات سفر وی به همراه ژان پی یر دیگرار^۱ به سرزمین بختیاری بود به موضوعاتی همچون خون‌بس، قسم و خون و چوب اشاراتی کرده است (کریمی، ۱۳۶۸). عبدالعلی خسروی در سال ۱۳۶۸ در کتاب «فرهنگ بختیاری» اشاره‌ای به رسم سوگند و اعتقادی کرده است که مردم بختیاری به امامزاده احمد روزه داشتند (خسروی، ۱۳۶۸).

در گزارشات منتشر شده از لایارد، استاک، مادام بیشوب و ویلسون ترجمه مهراب امیری در سال ۱۳۷۱ به موضوع تقاص در بختیاری و میان خوانین اشاره شده است (امیری، ۱۳۷۱). قباد باقری در سال ۱۳۷۹ در کتاب بختیاری در گذر زمان به موضوعاتی چون، نقش افراد ذی نفوذ، رسم سوگند، کل برد گذاشتن و ازدواج خون‌بس اشاراتی کرده است (باقری، ۱۳۷۹). بهمن تیموری در سال ۱۳۸۱ در مقاله «خین صلح و کالات» که در نشریه فرهنگ مردم منتشر کرد، به بیان رسم کالات و خون‌بس اشاراتی داشته است (تیموری، ۱۳۸۱). خدابخش قربانپور مقاله‌ای در سال ۱۳۸۱ در فصلنامه مطالعات ملی منتشر کرد که در آن به تغییرات در قشر بندی اجتماعی بختیاری‌ها و جابجایی جایگاه اجتماعی افراد اشاره کرد و در خصوص آداب و رسوم، میانجی‌گری و حل و فصل امور که به عهده ریش سفیدان و بزرگان بود، اشاراتی داشته است (قربانپور، ۱۳۸۱). جمشید کیانفر در کتاب تاریخ بختیاری سردار اسعد بختیاری در سال ۱۳۸۳ به موضوعاتی چون قتل، ديه، تقاص و نقش کدخدایان و کلاتران در امورات قضایی اشاراتی داشته است (کیانفر، ۱۳۸۳). غفار پور بختیار در سال ۱۳۸۷ در کتاب جامعه بختیاری و تحولات ایران از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی به نقش خوانین، کلاتران و ریش سفیدان و نهاد خون و چوب و تحولات آن‌ها نیز اشاراتی داشته است (پوربختیار، ۱۳۸۷). عباس قنبری عدیوی در کتاب فولکلور مردم بختیاری در سال ۱۳۹۱ به موضوعاتی چون دین و مذهب مردم بختیاری و سوگند در میان آن‌ها پرداخته است (قنبری عدیوی، ۱۳۹۱).

در حوزه موضوع این پژوهش هنوز مطالعه ویژه‌ای صورت نگرفته است، تلاش شد برای به دست آوردن مطالب مرتبط به موضوع، اکثر کتاب‌ها، متون حوزه تاریخ و فرهنگ بختیاری بررسی گردند.

۱. بررسی نهادهای کیفی سنتی ایرانی موجود در فرهنگ بختیاری

۱.۱. جامعه بختیاری

نظام خویشاوندی، مهم‌ترین عامل قومی است. بافت پیوندی قوم بختیاری (عشایر کوچنده نظام یکجانشین) یعنی گروه‌های هم‌خویشاوند (گروه‌های هم‌نژاد و هم‌تبار) بر نظام خویشاوندی (سبی-نسبی) بنیان نهاده شده است (داودی حموله، ۱۳۹۳: ۴۱).

در بین عشایر ایران روحیه قوم (خانواده) دوستی بسیار بالاست. به گونه‌ای که فرد علاقه به خانواده را بر سایر علایق برتری می‌دهد. هنگامی که حادثه‌ای برای فردی رخ می‌دهد اکثر افراد خانواده یا طایفه او جمع می‌شوند و به کمک او می‌آیند، سپس برای رفع خصومت از نظر اهل عشیره چه بهتر آن که با ایجاد این ازدواج خصومت بین دو خانواده تبدیل به گسترده شدن خانواده گردد. در ازدواج تحمیلی خون‌بس اگرچه دختر و پسر بدون اختیار تن به این امر می‌دهند لکن این دختر است که فدا می‌شود زیرا دختری که به عنوان خون‌بها در مقابل قتل به خانه بستگان مقتول می‌رود تسلیم محض آن خانواده می‌شود (ماسوری، ۱۳۸۲: ۸۵).

۲. فرهنگ بختیاری

۱.۲. اعتقادات

تمام مدارک قرن هیجدهم، نشان می‌دهد بختیاری‌ها دارای مذهب شیعه اثنی عشری هستند که آن‌ها اغلب با حکومت افشاریه و زندیه مخالفت می‌ورزیدند (داودی حموله، ۱۳۹۳: ۱۹). از نقطه نظر ایرانی و شیعه بودن، می‌توان بختیاری را به طرق دیگری توصیف کرد. این نقطه نظر بازگوکننده آن است که آنان نخست به خداوند و سپس به امامان و بقاع متبرکه و در پایان به رهبران و خوانین خود معتقد بودند (همان، ۴۹).

۲.۲. آداب و رسوم

آداب و رسوم، لایه‌ای از روایت‌های رفتاری و انعکاسی است که باورداشت‌های اعتقادی را به همراه دارد. آیین جزو اعمال و رفتارهای انسان‌شناسی است. سنت، آداب و رسوم و باور زیرمجموعه آیین‌ها هستند. برگزاری جشن، شادی، ناشادی، آیین‌های سنتی و عرفی، اعتقادات مذهبی و دین باوری از باورداشت‌های آیینی محسوب می‌شوند (همان، ۱۷۴). آداب و رسوم در جامعه بختیاری به دلیل آن‌که منبعث از فرهنگ ایل است، ارزشمند تلقی شده و افراد از بدو تولد تا پایان زندگی بدون دغدغه خاطر به آن پایبند هستند و از آن‌ها پیروی می‌کنند (قربانپور، ۱۳۸۱: ۸۹).

۳.۲. نهادهای کيفری

در فرهنگ بختیاری یک سری نهادها بر اثر نوع جامعه ایلیاتی و عرف حاکم شکل گرفته که برای اهداف خود کارکردهایی دارند. که می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱.۳.۲. خون‌بس

- منشأ خون‌بس

درباره حدود تاریخی این رسم، زمانی دقیق در دست نیست. عده‌ای معتقدند که از روزگارهای گذشته این سنت وجود داشته و همراه و همپا با زندگی اجتماعی لرها به وجود آمده است. به عبارت دیگر می‌توان منشأ آن را زمانی دانست که جامعه انسانی به صورت قبیله در آمد (ماسوری، ۱۳۸۲: ۷۴).

- گستره خون‌بس

خون‌بس مانند دیگر سنت‌های سرزمین بختیاری نه تنها در ایل‌های دیگر لر، بلکه در میان دیگر اقوام ایرانی از جمله عرب‌ها، بلوچ‌ها نیز با نام‌ها و عناوینی رایج است. وجود و رواج خون‌بس در میان اقوام مختلف، البته به معنای یکسانی آن در تمام جزئیات نیست و به خصوص در آیین برگزاری، میزان غرامت یا خون‌بها و نوع خون‌بها تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای دیده می‌شود که نشانگر تغییر در این رسم در مناطق مختلف کشور احتمالاً بر اساس میزان توسعه یافتگی است (ارجمندی و نوروزی، ۱۳۸۹: ۱).

- در دفاع از خون‌بس

در سال‌های اخیر، درباره درست یا نادرست بودن رسم خون‌بس اظهارنظرهایی شده و مقالاتی در این باره نوشته شده است. باید یادآور شد که آداب و رسوم را که هزاران سال در جامعه‌ای کاربرد داشته و سبب دوام و بقای آن جامعه بوده است، نمی‌توان به سادگی قضاوت کرد، بلکه باید جامعه‌شناسان با شناخت دقیق فرهنگ آن جامعه و سنت‌ها و عرفیات حاکم بر آن، شایسته‌ها و نشایسته‌ها را بسنجند؛ آن‌گاه قوانینی از درون همین آداب و رسوم وضع شود که دربرگیرنده نکات مثبت آن‌ها باشد و با جراحی ظریفی بخش‌های منفی آن را زدود. این قضاوت‌های سطحی، سبب نارضایتی جوامع عشایر می‌شد و چند تن از ریش‌سفیدان عشایر عنوان کردند که اگرچه امروز ما خود در بخش‌هایی از این رسم، اعتراض داریم اما به کلی مردود دانستن آن و تاختن و توهین به واضعان و اجراکنندگان به هیچ وجه صحیح نیست (تیموری، ۱۳۸۱: ۸۲).

- ازدواج خون‌بس

بختیاری‌ها با تکیه بر باور و خلق و خوی خویش در غیرت‌مندی، کمتر ظلم و فشار را تحمل می‌نمایند. چنانچه اجحافی در حق آنان روا می‌گردید، در صدد انتقام برمی‌آمدند و با بروز هرگونه تنشی، ممکن بود نزاعی میان دو طایفه یا دو خانواده به وجود آید که در نتیجه یک نفر از آن‌ها کشته می‌شد. طایفه و خانواده مقتول پیوسته در صدد انتقام برمی‌آمدند و اگر نبود این میانجی‌گری اشخاص خیر و بزرگ ایل، این کشت و کشتار همچنان تداوم می‌یافت. دخالت بزرگان طایفه‌های دیگر باعث می‌شد تا جلوی هرگونه خونریزی دیگر نیز گرفته شود و برای اینکه بتوانند ضمن پیشگیری از هرگونه اقدام انتقام‌جویانه تفاهم نسبی را نیز فراهم آورند: نخست با بزرگان دو طایفه وارد مذاکره شده و آن‌گاه با فروکش کردن موضوع نزاع برای آن‌که بتوانند هرچه بیشتر دو طایفه و دو خانواده را به یکدیگر نزدیک‌تر نمایند و پیوندی خونی بین آنان برقرار کنند، دختر یکی از بستگان نزدیک قاتل را به عقد و ازدواج پسر یا شخصی از خانواده مقتول درمی‌آوردند تا شاید این‌گونه از هر نوع تنش و ستیز بعدی پیشگیری کنند و جلوی هرگونه خونریزی مجدد را بگیرند که به آن خون‌بس می‌گفتند (باقری، ۱۳۷۹: ۲۷۶-۲۷۷).

- چگونگی خون‌بس

الف) چگونگی مورد استفاده و شمول

اگر بین دو خانواده یا دو قبیله یا دو قریه به علت اختلافات فی‌ما بین، قتلی رخ دهد و از افراد یکی از دو دسته، کسی به قتل برسد، خانواده یا طایفه مقتول از نظر حق انتقام‌جویی سعی می‌کنند که با استفاده از هر فرصت و موقعیت، تلافی به مثل کنند و یک یا چند نفر از طایفه، قبیله و خانواده قاتل یا خود او را (اگر فرار نکرده و در دسترس باشد) بکشند و همچنین پس از سال‌ها ادامه نفاق و دشمنی که در این مدت افراد قبیله از سایه خود نیز ترسیده و مدت مدیدی را در ترس و وحشت انتقام می‌گذرانند، به فرض موفق شدن طایفه متخاصم بر تلافی، نوبت انتقام به طایفه مقابل می‌رسد و این درام خونین دهشتناک سال‌های متمادی خواب راحت را از چشم افراد دو قبیله می‌رباید (صدق‌گویا، ۱۳۴۲: ۴۷).

ب) اجرای رسم خون‌بس

در این موقع، ریش‌سفیدان و صلحای هر قوم برای رهایی از این مصیبت نکبت‌بار به فکر چاره افتاده و در جلسات متعدد برای مذاکره درباره اجرای قانون طبیعی «خون‌بس» گرد یکدیگر جمع می‌شوند و بالاخره با شرایطی و تعیین ضمانت اجرایی آن شرایط، اعلام می‌کنند که قانون

خون‌بس اجرا می‌شود. بدین نحو که از دو خانواده یا دو قبیله یا دو دهکده متخاصم یک یا چند پسر و دختر انتخاب می‌کردند و طی مراسم شورانگیزی با برپایی وسایل کامل پذیرایی، عروسی پرسر و صدایی به راه می‌اندازند و آن همه رعب و هراس جای خود را به محیط پر نشاط و امنی می‌دهد و افراد دو خانواده عروس‌ها و دامادها را چون کسان مقتول خود، مورد محبت قرار می‌دهند و آن‌ها را به جای فرزندان عزیزشان می‌پذیرند و به اصطلاح با یکدیگر در آمیخته و خونشان به خون یکدیگر ممزوج شده است. (اگرچه در منابع دیگر نظر بر این دارند که دختر خون‌بستی از موقعیت خوبی در خانواده شوهر بهره‌مند نیست) (همان).

پ) نتیجه اجرای قانون

بنا به تعاریف بیان شده اگر منظور قانون‌گذار قدیم و جدید مورد مذاقه قرار داده شود بر همگان واضح است که ادامه زندگی عادی بدون خوف و هراس و ایجاد امنیت اجتماعی، غایت آمال بوده است و اجرای مجازات نیز به منظور انتقام (آثار زمان بربریت) نیست؛ زیرا ملل متمدن اخیراً افزون بر حذف اعدام در مورد پاره‌ای از جرائم سیاسی، حتی برای جرم‌های غیرسیاسی نیز مجازات اعدام را حذف کرده‌اند. زیرا اصل بر این است که هرگز هیچ بشری با این زمینه فکری که هرگاه کسی را بکشد، او را به عنوان مجازات نخواهند کشت، اقدام به قتل نمی‌کند و باید اضافه کرد که تلافی به مثل نظیر آن است که مقنن نیز مانند همان قاتل فکر کرده و از راهی، اعدام او را موجه قلمداد کند. با این تفاوت که معمولاً قاتل در زمان اجرای قصد خویش از تسلط بر اعصاب، دماغ و فکر سالم محروم است اما قانون‌گذار عالماً و در کمال آسایش نقشه تلافی از قاتل بی‌اراده‌ای که در زمان اجرای عمل شوم خویش به عللی (جهل، نادانی، بی‌ایمانی و غیره) تسلط عاقلانه بر اعصاب خود نداشته و فاقد فکر و تربیت صحیح بوده است در موارد قانونی گنجانده است. به هر حال بحث در این باره نیاز به توضیحات بیشتری دارد که از عهده این پژوهش خارج است (همان، ۴۷-۴۸).

- کارکردهای مثبت و منفی خون‌بس

عشایر برای حل و فصل نزاع خود به دلایل عدم آشنایی با قوانین و مراسم دادگاه و دست و پا گیر بودن تشریفات و مراسم محاکمه قضایی و مدت معطلی تا صدور حکم و همچنین اعتماد طرفین به میانجی‌ها از روش خون‌بس عشایری استفاده می‌کنند که این روش نقاط ضعف و قوتی دارد:

۱- ایجاد نزدیکی و احساس دوستی میان اعضای ایل؛

۲- تأمین آرامش عمومی به علت خاتمه منازعه؛

۳- گردآوری گروهی اعضای ایل یا طایفه با هدف مشارکت آن‌ها در امور مربوط به خود؛

- ۴- حرمت نهادن به دین با آویختن قرآن بر گردن قاتل یا دادن قرآن به دست او و احترام خانواده مقتول به قرآن از طریق عفو قاتل؛
- ۵- آموزش حرمت به ارزش‌های دیگر دینی، اجتماعی مانند بستن بازوی قاتل به بازوی یک نفر سید یا روحانی و بازوی دیگر آن به یک نفر از معتمدین و محترمین طایفه میانجی؛
- ۶- آویختن کارد و کفن، بر گردن قاتل که هم ایجاد رعب و حراس می‌کند و هم احتمالاً اثر بازدارنده دارد؛
- ۷- گفتگوهای میانجی‌ها با طرفین در چارچوب مقررات و شیوه‌های قومی برای حل و فصل مشکل و اشاعه فضیلت گذشت و فداکاری؛
- ۸- تحقیر قاتل و خانواده او (تنبیه ترضیلی)؛
- ۹- حرمت به خانواده مقتول به منظور اجرای عدالت و بیشتر عقده‌گشایی و احساس سربلندی در میان آن‌ها از طریق تشویق به عفو در عین برخورداری از قدرت؛
- ۱۰- پرداخت خون‌بها با تعاون و همیاری که نتیجه آن تأمین ضرر و زیان خانواده مقتول و رفع مشکلات اقتصادی بازماندگان و تقویت همبستگی میان اعضای ایل و خانواده است؛
- ۱۱- بی‌اعتنایی ضمنی به قوانین قضایی و بعضاً شرعی؛
- ۱۲- پایمال شدن حقوق زن، تعیین دختر از خانواده قاتل برای همسر مردان خانواده مقتول مغایر حقوق انسانی است؛
- ۱۳- زمینه سازی غیرمستقیم برای تسهیل قتل و هم‌زمان افزایش نرخ قتل‌ها (در میان ایل‌ها و طایفه‌ها خون‌بها به مشارکت پرداخت می‌شود و قاتل مبلغ کمی می‌پردازد و این شرایط موجب افزایش قتل می‌شود)؛
- ۱۴- کاستن از وحدت قانونی کشور؛
- ۱۵- اجرای نامناسب، نادرست و بد خون‌بس تمام آثار مفید آن را مختل می‌کند و به جای آن آثار منفی به وجود می‌آورد؛
- ۱۶- عدم کنترل و توجه به این رسم از طرف دستگاه‌های مسئول و ممکن است توسعه کلاشی و ارتشاء بینجامد و بیدادگری را دامن زند (ارجمندی و نوروزی، ۱۳۸۹: ۳۵-۳۴).

۲.۳.۲. خون و کالات

اجرای رسم خون‌بس معمولاً پس از اجرای خون و کالات فراهم می‌شود، در قسمت پیشین تا حدودی به آن اشاره شد. «خون» یا خون‌بها همان دیه اصلی است که شامل پول، ملک، زن، تفنگ

و نظایر آن است که خانواده مقتول تقاضا می‌کند اما کالات جدای از دیه اصلی است و شامل موارد غارت شده و هزینه‌های پذیرایی و مرتبط با مجالس و برنامه‌های مختلف مصالحه می‌شود. وقتی در بین مردم قتلی صورت می‌گرفت با گذشت زمان ریش سفیدان محلی از طوایف و روستاهای مختلف دست به کار می‌شدند و پس از رایزنی‌ها و مشورت‌های مختلف و گفتگو با اولیای مقتول، زمینه حل و فصل و بخشش قاتل فراهم می‌شد. به ویژه که منتهی به رسم خون‌بست می‌شد.

۲.۳.۳. خون و چوب (خین و چو)^۱

حقوق ایل بختیاری را می‌توان در حکم گسترده‌ترین واحدی تصور کرد که در بطن آن اختلافات و منازعات می‌تواند از راه حکمیت و خون بها به خانواده مقتول و نیز با دادن یک دختر به منظور منعقد کردن قرارداد خون‌بس با آن خانواده مسئله را حل کنند. اگر به حکمیت و مقصود نرسید، قصاص باید عملی شود. در این حالت پدیده همیاری (خون و چوب) که هیچ نوع بنیاد همبستگی خونی در آن وجود ندارد، نقش متعادل و هم‌سنگ کننده بین دو طایفه محارب را ایفا می‌کند. اثبات این مدعا در قانون درون ایلی به نام حمایت از کم زور به خوبی دیده می‌شود. برای نمونه، در گذشته چنانچه جنگی بین دو طایفه دورکی و بهداروند اتفاق می‌افتاد و طایفه بابادی طرف طایفه دورکی را می‌گرفت، در این صورت بر اساس قانون خون و چوب، حمایت از کم زور در ایل بختیاری حکم می‌کرد که طایفه چهارلنگ نیز اجباراً به پشتیبانی از طایفه بهداروند وارد صحنه شود که طایفه چهارلنگ کم‌زور طایفه بهداروند بود.

چنین است که اگر نیروهای تقویت کننده و مکمل که شایستگی برقرار کردن تعادل را دارند، بخواهند از انتخاب خود سودی ببرند، خود را در چنین شرایطی می‌یابند و نه تنها مجبور به مداخله هستند بلکه می‌باید هر چه سریعتر پا به عرصه بگذارند و طایفه چهارلنگ مجبور است که خود را همیار (خون و چوب) طایفه بهداروند بنامد. اگر این طایفه مایل بود که در کنار طایفه دورکی قرار بگیرد، بایست در این مورد پیش از طایفه دیگر عمل می‌کرد. گاهی اختلاف و درگیری میان آن‌ها ممکن بود بر سر مسائلی چون به دست آوردن چراگاه‌ها و وارگه‌ها و یا عبور از ایل‌راه‌ها باشد. زمانی نیز این اختلاف بر اثر وقایعی چون ارتکاب به قتل، سرقت، تجاوز ناموسی و هتک

۱. در واژه‌نامه زبان بختیاری در مقابل کلمه خین و چو عبارات X.O.CU خون و چوب، همیار و یاور - پیمانی بین طوایف که پشتیبان یکدیگر هستند، آورده شده است (مددی، ۱۳۷۵: ۱۸۶).

حرمت پیش می‌آمد؛ حتی بر سر مسائل بسیار جزئی و پیش پا افتاده نیز اختلاف و درگیری میان طوایف و تیره‌های بختیاری، سال‌هایی طولانی ادامه پیدا می‌کرد تا جایی که بیشوب بانوی اسکاتلندی به ریش‌خند، بریدن دم گاوی را عامل جنگ و خونریزی سالیان دراز در میان دو طایفه بختیاری ذکر می‌کند (پوربختیار، ۱۳۸۷: ۱۳۴-۱۳۵).

- بررسی خون و چوب

رسم سنتی خین و چو، بزرگترین ضامن بقاء و استمرار طوایف همجوار و به خصوص تیره‌ها و طوایف کوچک در مقابل طوایف بزرگتر و قدرتمند محسوب می‌شود. خین و چو یعنی اتحاد چند طایفه در برابر تجاوز هجوم طوایف دیگر. قانون ایلی و کهن خین و چو در ایل بختیاری با نام واحد، دارای سلسله مراتب خاصی است. اساس وجود اتحاد و همبستگی خین و چو بین دو طایفه را در درجه اول، نژاد واحد، نزدیکی لهجه و تقسیمات ایلی مربوطه تشکیل می‌دهند. در برابر هجوم هر قوم غیربختیاری، متحد هستند و با حمله به یکی از این دو شاخه، شاخه‌ای دیگر بدون چون و چرا و در نظر گرفتن منافع، باید به یاری او بشتابند. در اختلافات درون ایلی، کلیه طوایف وابسته به شاخه چهارلنگ در برابر هجوم یک یا چند طایفه هفت لنگ با یکدیگر متحد هستند و بالعکس در تشکیلات درونی کلیه طوایف و تیره‌های دورکی باب شاخه هفت لنگ بختیاری در برابر هجوم تمامی یا چند طایفه بابادی باب که آن هم از شاخه هفت لنگ بختیاری است، با یکدیگر متحد هستند. این قانون سنتی اعتبار خود را در طوایف، تیره‌ها، تش‌ها، اولادها و کروبوها به عنوان یک قانون شناخته شده حفظ کرد (عیدیوندی، ۱۳۷۶: ۴۴۱-۴۴۲).

مهم‌ترین اثر این قانون که نمی‌توان آن را نادیده گرفت، تأثیر منصرف کردن طرفین از ستیز است؛ منتها این قانون نباید سبب فریب و گمراهی گروه‌ها شود. زیرا که همین قانون همیشه هم گروه‌های مخالفی را که دارای قدرت برابر باشند، وارد میدان نمی‌کند (غالباً دیده شده است که طایفه در مقابل تیره و باب را در مقابل طایفه قرار داده است). مخصوصاً تاریخ ایل، نشان می‌دهد که قدرت اجرایی، این قانون قطعی و حتمی نیست. چنان‌که تا اوایل قرن ۱۹ «دورکی» و «بابادی» از یک سو «بهداروند» و «چهارلنگ» از سوی دیگر خین چو (هم‌پیمان) بوده‌اند اما به نظر می‌رسد در حدود سال ۱۸۹۲ میلادی بهداروندها قانون «کم زور» را می‌شکنند و نادیده می‌گیرند و خود را در کنار دورکی و بابادی قرار می‌دهند که موجب زوال و انحطاط قطعی چهارلنگ می‌شود. از نظریه حفظ تعادل در نظام‌های انشعابی از طریق روبه‌روی یکدیگر قرارگرفتن شعبه‌های برابر که خیلی مورد توجه مردم‌شناسان است با در نظرگرفتن موارد فوق (اگر هنوز احتیاجی به آن

نبوده است)، کاملاً قابل رد و ابطال است. اگر همچنین نباشد به هر حال مطلقاً هیچ‌گونه مکانیسم اتوماتیکی ندارد (آهنجیده، ۱۳۸۷: ۷۰-۷۱).

۲. ۳. ۴. سوگند

- اهمیت سوگند

امروزه در راهرو دادگاه‌ها، شاهد‌های پولی مشاهده می‌شوند که با گرفتن پول حاضرند قسم یاد کنند اما در گذشته، سوگند اهمیت خاص داشت و به عنوان یکی از ادله اثبات کیفر می‌توانست برای رفع اتهام نقش مؤثری داشته باشد (شهبازی، ۱۳۶۶: ۱۹).

در قرآن مجید خداوند متعال در اهمیت قسم می‌فرماید: «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» (به عهد خدا وفا کنید گاهی که عهد بندید و سوگندها را نشکنید پس از استوار کردن آن حالی که خدا را بر خویش نگهبان قرار دادید همانا خداوند می‌داند آنچه انجام می‌دهید) (نحل: ۹۱). موضوع در فرهنگ بختیاری کمی فرق می‌کند. بختیاری‌ها به طور کامل مسلمان و دارای مذهب جعفری هستند. ایل بختیاری حول محور دین، مذهب، زبان، ساختار و قوانین اجتماعی خود از اتحاد بسیار بالایی برخوردارند. وجود اماکن دینی و مذهبی چون پرستشگاه‌ها، قدمگاه‌ها و امامزاده‌های فراوان در مناطق شهری، روستایی و عشایری خاک بختیاری، نشانگر بالا بودن روحیه دینی- مذهبی این مردم است. از آداب و رسوم و فرهنگ معنوی، عامه بختیاری چنین استنباط می‌شود که آن‌ها پیش از تشریف به دین مبین اسلام، زرتشتی بودند. احترام به آتش، قسم خوردن به آن، پرهیز از خاموش کردنش و وجود قبرهایی که مردگان را به روش تدفین زرتشتیان به خاک سپرده‌اند، نشانه‌هایی از این مدعاست (قنبری عدیوی، ۱۳۹۱: ۴۴).

- چگونگی سوگند (قسم) در بختیاری

گاهی متهمان به قتل بی‌گناه هستند. در این‌گونه موارد، متوسل به ادای سوگند می‌شوند. قسامه در رسوم محلی عشایری با آن چه اخیراً در محاکم قضایی انجام می‌شود، متفاوت است. در رسوم محلی عشایری، صاحب ادعا، حق سوگند ندارد و در اصطلاح می‌گویند «بخور و بستان به کسی نمی‌دهند». منظور آن است که با قسم خوردن کسی نمی‌تواند خون‌بها بستاند. سوگند فقط از طرفی که در مظان

اتهام است، خواسته می‌شود تا بی‌گناهی او را اثبات کند. در قسم عشائری، قاعدهٔ محکمی وجود دارد که تا حدی صحت و درستی سوگند را تضمین می‌کند و آن انتخاب چند نفر از معتمدین است که به پشتیبانی متهم دیگری از امامزاده‌های محل قسم می‌خورند. در این حالت افرادی برای پشتیبانی انتخاب می‌شوند که در بین مردم شناخته شده و از امنای مردم هستند. طریقهٔ سوگند یاد کردن به این صورت است که خانوادهٔ مقتول یا مورد تعدی، یک یا چند نفر از افراد سرشناس و رده بالای طایفه قاتل یا تعدی‌کننده را انتخاب می‌کنند که در حضور ریش سفیدان و بزرگان محل و نمایندگان در یک امامزاده یا هر زیارتگاهی که خودشان انتخاب کنند از سوی خود و تمامی افراد طایفهٔ خودشان سوگند یاد کنند، مثلاً علم و اطلاعی از مقتول یا سرقت یا هر جرم که رخ داده، نه خود و نه افراد طایفه ندارند تا شک طایفهٔ مقتول و مورد تعدی برطرف و جلوی خون و خونریزی گرفته شود. در غیر این صورت، جریمه و خون‌بس در پی دارد و در صورت پرداخت نکردن خون‌بس، جنگ و خونریزی به وجود می‌آید (ارجمندی و نوروزی، ۱۳۸۹: ۲۳).

۵.۳.۲. میانجی‌گری

- میانجی‌گری و کدخدامنشی

افراد ریش سفید و صاحب نفوذ با هر عنوانی^۱، در نقش میانجی عملکردی فعال برای صلح و سازش داشتند. برای نمونه، سوهونی‌ها طوایف بزرگی از عشایر بختیاری هستند که «شفیع‌خان» وزیر محمدتقی خان بر آنها حکومت می‌کرد. شفیع‌خان همه ساله به نمایندگی از محمدتقی خان، مالیات طوایف بختیاری را جمع‌آوری می‌کرد و بیشتر اوقاتش را صرف حل و فصل امور محلی می‌کرد و بیش از هر شخصیت دیگری به اوضاع و احوال طوایف آشنایی داشت (امیری، ۱۳۷۱: ۴۱). جوامع بختیاری چون دارای یک ساختار همگرا و پدرسالار هستند، رسوم آنها اهمیت خاص خود را دارد. یکی از این رسوم گردهمایی‌های مناسبتی اعیاد است که فرصت مناسبی است برای صلح و سازش بین اعضای خانواده یا طایفه که فی مابین آنها اختلافاتی وجود دارد. تمام عیدها مورد توجه بختیاری‌ها است؛ خصوصاً عید نوروز که به هنگام عید، محل چادرهای خود را تغییر می‌دهند و در مکان‌های سبز و خرم دارای آب کافی، مستقر می‌شوند. در اعیاد، خصومت‌ها و کدورت‌های حاصله را شخصاً یا با وساطت ریش سفیدان از بین می‌برند و آشتی می‌کنند (قربانپور، ۱۳۸۱: ۱۸۹).

۱. ریش سفیدی، کدخدایی، کلاتری، خانی.

الف) پادرمیانی ریش سفیدان: معمولاً برخوردهای خونی در اغلب موارد به کشت و کشتار وسیع از طرفین دعوا منجر می‌گردد، با پادرمیانی ریش سفیدان خود قبیله یا ریش سفیدان قبایل دیگری که منافع دیگری در این میان دارند سبب می‌شوند که جریان جنگ به صلح منتهی گردد. در این میان عده‌ای تحت عنوان ریش سفید، واسطه، دلال و... در نقش میانجی‌گر وارد معرکه می‌شوند. این وساطت‌ها بنا به خواست خانواده و خویشاوندان مقتول صورت می‌گیرد و به دنبال آن جلسات متعددی تشکیل می‌شود و شام و ناهارهای متعددی داده می‌شود (ماسوری، ۱۳۸۲: ۷۹).

ب) بررسی نقش مثبت یا منفی ریش سفیدان در منازعه و درگیری‌ها: در پژوهش‌ها به «بررسی جرم‌شناختی منازعه در سردشت لردگان» پرداخته شد که نقش فئودال‌ها در این منطقه شاید کمی کاسته شده باشد اما متأسفانه پایان نیافته است و هم‌اکنون در منطقه سردشت، نفوذ این افراد وجود دارد. با نگاهی در پرونده‌های دادگستری شهرستان لردگان مربوط به بخش سردشت، می‌توان این موضوع را به وفور دید که گاهی این افراد به علت وجود منافع مالی و معنوی، خود باعث تحریک افراد و روستاها بر علیه همدیگر می‌شوند و تاکنون بیش از ده‌ها مورد قتل به دلیل این واکنش‌ها صورت گرفته است. از جمله مواردی که این افراد در میان مردم رخنه می‌کنند و باعث منازعه می‌شوند، هنگام شروع انتخابات مجلس یا شورای شهر و روستاست؛ به طوری که در میان هر طایفه فرد مورد نظر با اعمال نفوذی که در میان قبایل داشته سوء استفاده کرده است و آن‌ها را وادار می‌کند که به فرد مورد نظر خود رأی بدهند. این اعمال فشار در بیشتر موارد باعث نارضایتی برخی از اهالی محل و قبایل شده و در نتیجه منازعه تحقق می‌یابد و در این میان افراد مورد نظر به خواسته‌های نامشروع و غیرقانونی خواهند رسید (افضلی، ۱۳۹۲: ۵۷).

- کدخدامنشی و نقش بزرگان و ریش سفیدان کدخدایان، کلانتران و خوانین بختیاری

در سلسله مراتب و ساختار اجتماعی ایلیاتی بختیاری‌ها، خان در رأس قرار داشت و پس از آن کلانتر و کدخدا و ریش سفید به ترتیب به امورات ایل رسیدگی می‌کردند، افزون بر آن که نقش واسطه‌ای را میان ایل و حکومت مرکزی بر عهده داشتند در خود ایل به لحاظ جایگاهی که دارا بودند، به عنوان رئیس امور، مشاور، مصلح، حل و فصل‌کننده امور نقش ایفا می‌کردند. در این قسمت به بررسی این اقشار و نقش آنان پرداخته می‌شود.

الف) خان‌های بختیاری و عملکرد آن‌ها: خوانین بختیاری به طور مستقیم در شکل و محتوای سیاسی و یا به عنوان قاضی و میانجی و یا یک فرمانده انتظامی یا در کسوت یک ملک، کنترل و نظارت دقیقی روی منابع کشاورزی ایل بختیاری اعمال می‌کردند (گارثویت، ۱۳۷۳: ۴۲).

خوانین از نسل یک خانواده هستند، این خوانین همیشه از هوش و دلیری زائدالوصفی برخوردار بودند که یکی از ویژگی‌های رهبری است (همان، ۴۴).

وظیفهٔ خان یا خوانین بود که از تعرض افراد نسبت به یکدیگر جلوگیری کنند و در صورتی که درگیری پیش می‌آمد، طبق قوانین مرسوم به قضاوت می‌پرداختند. همچنین مسائل کوچ سالیانه و بعضی امور دیگر را با مشاورت رهبران تیره‌ها بررسی کرده، تصمیم می‌گرفتند. به هر حال مسائل داخلی از هر قبیلی با مشارکت کدخدایان و همکاری خوانین در جلسهٔ رسمی مورد بحث و گفتگو قرار می‌گرفت و سرانجام تصمیم نهایی اتخاذ می‌شد (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۶۷: ۱۸۳-۱۸۴).

ب) **کلانتر:** کلانترانی که روزگاری با قانون و مقررات و آداب و رسوم و سنن ایلی آشنا بودند و به سواری و تیراندازی اهمیت می‌دادند و از راه وصلت با خانوادهٔ خوانین پایه‌های نفوذ و قدرت خود را تحکیم و گسترش می‌بخشیدند، اکنون از روی اجبار و ناچاری با مقامات و سازمان‌های دولتی ارتباط برقرار کرده و با قانون و مقررات دولتی تا حدودی آشنا شده بودند. آنان به جای ارتباط پیوسته و سابق خود با خان یا دیگر مقامات ایلی، این زمان با مقامات و مأموران دولتی چون بخش‌داران، رؤسای پاسگاه‌ها و دادگاه‌ها و رؤسای ادارات و سازمان‌های کشاورزی و دامپروری ارتباط تنگاتنگی داشتند (همان، ۱۱۹-۱۲۰).

در گذشته رسیدگی به اختلافات کسبه، اصناف، شکایات رعایا و زارعین، رفع ظلم اقویا از ضعیفان و اصلاح حال رعیت نیز از جمله وظایف کلانتر بوده است (پوربختیار، ۱۳۸۷: ۱۱۰).

پ) **کدخدایی:** در کتب تاریخی مربوط به شهرهای ایران، همیشه واژهٔ کدخدا به معنی بزرگ و ریش سفید محل، به کار برده شده است. در زمان صفویه رده‌های تصمیم‌گیری پس از کلانتران، کدخدایان بودند که با موافقت کلانتران انتصاب، ابقاء و یا تعویض می‌شدند. در آن زمان هر شهر به چندین محله تقسیم می‌شد و هر محله کدخدایی داشت که حل و فصل امور محله به عهدهٔ او بود. کدخدایان در برابر کلانتر شهر مسئول بودند. کدخدایان روستا نیز همانند شهر، کلیهٔ امور مربوط به روستای خود را حل و فصل می‌کردند (صفی‌نژاد، ۱۳۷۵: ۴۲).

در عصر پهلوی دوم و پس از اجرای قانون اصلاحات ارضی، پاسگاه‌های ژاندارمری، انجمن ده، خانهٔ انصاف، سپاه دانش، بهداشت و سپاه ترویج و آبادانی را در کنار خوانین و کدخدایان قرارداد و تا حدودی توانست از قدرت آن‌ها بکاهد. پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی، آموزه‌های دینی و آیهٔ شریفه «و أمرهم شوری بینه‌م» برای مدیریت روستاها سازمانی به نام «شوراهای اسلامی» در سطح روستاها و مناطق عشایر به وجود آورد. این شوراها برابر قانون با آراء مستقیم مردم انتخاب می‌شدند و برابر مقررات و دستورالعمل‌ها انجام وظیفه می‌کردند (چراغیان، ۱۳۹۲: ۵۳).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش به بررسی نهادهای کیفری سنتی در قوم بختیاری از جمله خون‌بس، خون و کالات، میانجی‌گری، خون و چوب، تقاص و سوگند پرداخته شد. این نهادها برگرفته از روح جوامع مستقل و هم‌بسته سنتی بختیاری بوده‌اند و طبق آنچه تاکنون گفته شد، نوع عملکرد و اثربخشی این نهادها در آن مواقع بود که ضرورت ورود آنها ایجاد می‌کرد. ضرورتی که در نهادهای رسمی حاکمیتی در آن زمان خیلی کمتر دارا بودند. خون‌بس، راهکاری برای جلوگیری از اختلافات و درگیری‌های خانمان‌سوز بود و گرچه نوع ازدواج اجباری آن نکوهیده است اما می‌توان با تعدیل و تغییر برخی شرایط، آن را به عنوان یک حربه مؤثر در حل و فصل منازعات استفاده کرد. خون و چوب نیز یک قانون نانوشته درون ایلی بود که به صورت غیرمستقیم نقش متعادل‌کننده قوای ایلی را داشت. از یک جهت موجب انصراف مهاجم از حمله و یورش و از جهتی دیگر در تسهیل صلح و سازش هم پیمانان مؤثر بود. سوگند به عنوان یک نهاد مؤثر در مقایسه با جایگاه امروزی آن در محاکم امروزی اعتباری دو چندان داشت؛ در قالب تو بمیری، قسم به امامزاده، قسم به کل برد و قسم به قرآن و... نمود پیدا می‌کرد و یک ادله قوی در اثبات جرم تلقی می‌شد. پیشنهاد می‌شود که باید از ظرفیت ایلی استفاده کرد و برای اعتبار بخشیدن به سوگندها از سوگندهای تضمینی بزرگان و ریش سفیدان محلی استفاده کرد. میانجی‌گری مردان بزرگ و صاحب نفوذ ایل اختلافات فی‌مابین را به صلح و سازش ختم می‌کرد و یا حتی زن‌هایی لایق ایل با انجام آیین مرگ‌بس مانع نزاع و درگیری می‌شدند. این نهاد دقیقاً با نگاه ترمیم جامعه ایلی به تمام جوانب واقعه می‌نگریست و با شفقت و تدبیر امر را فیصله می‌داد.

خون و کالات نیز به عنوان یک نهاد ترمیمی در عدالت کیفری با تعیین خون‌بها طبق عرف محلی و ایجاد هم‌افزایی درون ایلی و پرداخت کالات توسط خانوارهای ایلی که با حالت پشیمانی در حالی که یوغ کالات بر گردن دارد برای جمع‌آوری خون‌بها و خسارات، ایل به ایل می‌گشت. هم بزهکار را تنبیه می‌کرد و هم در جهت جبران خسارت بزه‌دیده بود و هم حالت باز دارنده برای سایر افراد جامعه داشت و در نهایت بزهکار پشیمان و تنبیه شده را به دامان جامعه باز می‌گرداند. تقاص اگر چه نهادی سازمان یافته نبود اما در مواقعی که در پی بروز قتل سایر نهادها وارد عمل نمی‌شدند یا اینکه در صورت ورود نیز، افاقه نمی‌کردند، آخرین راهکار برای جبران مافات، تقاص بود؛ تقاصی که باعث التیام درد خانواده مقتول می‌شد. در نهایت به نظر می‌آید تقویت نهادهایی چون میانجی‌گری، خون و کالات و اصلاح برخی از شرایط نهادهایی چون خون‌بس

در قسمت ازدوج اجباری) و سوگند (در تضمین سوگندها) می توان به احیای آن ها در جامعه امروزی بختیاری کمک کرد و در کنار نهادهای رسمی قضایی از آن ها بهره گرفت؛ تا بتوان از دو نهاد میانجی گری ریش سفیدان و خون و کالات برای عدالت ترمیمی استفاده کرد و نقشی را که نهادهای امروزی از ایفای آن وامانده اند، جبران کرد.

کتابنامه

- ارجمندی، غلامرضا؛ نوروزی، ابوالقاسم. (۱۳۸۹). «حل منازعات قومی در میان عشایر بختیاری شهرستان ایذه: رسم خون بری یا خون بس»، مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران. سال ۱. ش ۱. صص ۱-۴۴.
- افضل، جواد. (۱۳۹۲). «بررسی جرم شناسی منازعه در سردشت لردگان». پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی شهرکرد.
- امان اللهی بهاروند، سکندر. (۱۳۶۷). کوچ نشینی در ایران. تهران: انتشارات آگاه.
- امیری، مهرباب. (۱۳۷۱). سیری در قلمرو بختیاری و عشایر بومی خوزستان. تهران: فرهنگسرا.
- آهنجیده، اسفندیار. (۱۳۷۸). چهارمحال و بختیاری و تمدن دیرینه آن. اصفهان: مشعل.
- باقری، قباد. (۱۳۷۹). بختیاری در گذر زمان. اهواز: آیات.
- پوربختیار، غفار. (۱۳۸۷). جامعه بختیاری و تحولات ایران (از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی). اهواز: انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مسجد سلیمان.
- تیموری، بهمن. (۱۳۸۱). «خین صلح و کالات». فرهنگ مردم. ش ۳-۴. پاییز و زمستان. صص ۷۹-۸۲.
- چراغیان بختیاری، حسین. (۱۳۹۲). «نگاهی به سیر تحولات مدیریت در روستاها». ماهنامه کوهرننگ. ش ۲۹.
- خسروی، عبدالعلی. (۱۳۶۸). فرهنگ بختیاری. تهران: فرهنگسرا.
- داودی حموله، ثریا. (۱۳۹۳). دانشنامه قوم بختیاری (تحلیل آداب، آیین، سنت، اعتقاد و باورداشت). اهواز: انتشارات معتبر.
- سردار اسعد بختیاری، علیقلی بن حسینقلی. (۱۳۸۳). تاریخ بختیاری: خلاصه الاعصار فی تاریخ البختیاری. به اهتمام جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.
- شهبازی، عبدالله. (۱۳۶۶). ایل ناشناخته: پژوهشی در کوه نشینان سرخی فارس. تهران: نشر نی.

- صالحی، کریم. (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی جنایی. جزوه درسی کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد.
- صدق‌گویا، محمدرضا. (۱۳۴۲). «خون‌بس (رسمی کهن برای جلوگیری از تکرار جرم و برقراری همزیستی مسامت آمیز)». مجله حقوق امروز. ش ۶. صص ۴۷-۴۹.
- صفی‌نژاد، جواد. (۱۳۷۵). عشایر مرکزی ایران. تهران: امیرکبیر.
- عیدیوندی، حافظ. (۱۳۷۶). نگرشی بر ایل بختیاری. اهواز: مؤسسه فرهنگی آیات.
- قربانپور دستکی، خدابخش. (۱۳۸۱). «بختیاری‌ها؛ گذشته و حال». فصلنامه مطالعات ملی. سال ۴. ش ۱۴. صص ۱۷۱-۲۰۴.
- قنبری عدیوی، عباس. (۱۳۹۱). فولکلور مردم بختیاری. شهرکرد: نیوشه.
- کریمی، اصغر. (۱۳۶۸). سفر به دیار بختیاری. تهران: فرهنگسرا.
- کلکی، بیژن. (۱۳۵۲). «بختیاری‌های دهکده پاگچ». مجله هنر و مردم. ش ۱۳۲. صص ۶۳-۶۸.
- گارثویت، جین رالف. (۱۳۷۳). تاریخ سیاسی، اجتماعی بختیاری: با استفاده از اسناد منتشر نشده وزارت خارجه انگلیس. ترجمه و حواشی مهرباب امیری. تهران: نشر سهند.
- _____ (۱۳۷۵). بختیاری در آینه تاریخ. ترجمه و حواشی مهرباب امیری. تهران: آنزان: نشر سهند.
- ماسوری، شکوفه. (۱۳۸۲). «خی صُل». مجله‌نامه انسان‌شناسی. ش ۳. بهار و تابستان. صص ۷۱-۹۲.
- مددی، ظهراب. (۱۳۷۵). واژه‌نامه زبان بختیاری. اهواز: مؤسسه فرهنگی آیات.